

# بررسی تحلیلی پدیده جهانی شدن با تمرکز بر حوزه فرهنگ

علی فرهادی محلی

چکیده

جهانی شدن، اصطلاحی است که از اواسط دهه 1980 متداول شده و به معنی فروریختن مرزها و فراتر رفتن از آن در سطح جهانی در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ... که فرآیند آن دگرگون شدن ساختارهای محلی به جهانی است. فرایند جهانی شدن، ابعاد و دامنه آن آنقدر وسیع و گسترده است که تمام شئون زندگی بشر را تحت تأثیر قرار داده است، تا جایی که برخی از صاحب نظران آن را به عنوان بزرگترین رخداد تاریخ بشری یاد کرده اند. به طوریکه چند دهه گذشته در پرتو توسعه انقلاب ارتباطات الکترونیکی، مفهوم فاصله و فضا به گونه ای غیرقابل تصور در هم ریخته است. جهانی شدن به شکل امروزی آن از زمان فروپاشی کمونیسم و نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد عینیت یافته است. واقع جهانی شدن به فرآیندی اطلاق می شود که طی آن جریان آزاد اندیشه، انسان، کالا، خدمات، و سرمایه در دنیا میسر و محقق گردد.

روش تحقیق در این مقاله از نظر نوع تحقیق، تاریخی است، از آن رو که به بررسی نظریه ها، دیدگاه ها و پارادایم های موجود در زمینه جهانی شدن و فرهنگ پرداخته است. تکنیک جمع آوری داده ها بهره گیری از مطالعه اسنادی (کتاب، مجلات، مقالات معتبر داخلی و خارجی) است. لذا در این مقاله به ارائه ادبیات موضوعی و مبانی نظری، وجه تمایز جهانی شدن و جهانی سازی و بیان نقطه نظرات و دیدگاه های موافقان و مخالفان پدیده جهانی شدن، بررسی و تحلیل آثار جهانی شدن بر حوزه فرهنگ که شامل آراء و نظرات اندیشمندان مدرن و پست مدرن در مورد جهانی شدن و فرهنگ، تشریح پارادایم های نظری در خصوص ارتباط فرهنگ و جهانی شدن، بررسی مدل های جهانی شدن فرهنگ و در نهایت بحث و نتیجه گیری و ارائه پیشنهادات کاربردی بر اساس نتایج مقاله می باشد.

کلیدواژه ها: تغییر<sup>۱</sup>، رقابت آزاد<sup>۲</sup>، اقتصاد جهانی<sup>۳</sup>، جهانی شدن<sup>۴</sup>، جهانی سازی<sup>۵</sup>، فرهنگ<sup>۶</sup>

## ۱- مقدمه

پژوهش ها و مطالعات متعدد نشان می دهد اتفاق نظری بین دانشمندان، در مورد تعریف دقیق جهانی شدن یا تأثیرات آن بر زندگی و رفتار ما وجود ندارد؛ زیرا این پدیده به حد نهایی تکامل خود نرسیده و همچنان دستخوش تغییر و تحول است و هر روز وجه تازه ای از ابعاد آن نمایان می شود. بنابراین تعاریف و تعبیر متفاوتی از مفهوم و واژه جهانی

<sup>۱</sup>. Change  
<sup>۲</sup>. Free Competition  
<sup>۳</sup>. Global Economic  
<sup>۴</sup>. Globalization  
<sup>۵</sup>. Globalism  
<sup>۶</sup>. Culture

شدن عنوان گردیده است. در يك معنا، جهانی شدن عبارت است از: فرایند افزایش «وابستگی متقابل» میان جوامع مختلف در مقیاس جهانی. گروهی به مفهوم عام یعنی در هم ادغام شدن بازارهای جهانی در زمینه های تجارت و سرمایه گذاری مستقیم و جا به جایی و انتقال سرمایه، نیروی کار و فرهنگ در چهارچوب سرمایه داری و آزادی بازار و نهایتاً سرفرود آوردن جهان در برابر قدرت های جهانی بازار که منجر به شکافته شدن مرزهای ملی و کاسته شدن حاکمیت دولت خواهد شد، معتقد هستند. عنصر اصلی و اساسی در این پدیده شرکت های چند ملیتی هستند. جهانی شدن شامل تراکم دنیا به عنوان یک کل و از طرف دیگر افزایش سریع در اجماع و پایه گذاری فرهنگ جهانی تلقی می شود. بطوریکه همگون سازی به عنوان یکی از ویژگی های جهانی شدن میلیون ها فرصت شغلی ایجاد کرده و باعث شده است که حدود دو تریلیون دلار سرمایه از کشورهای ثروتمند از طریق سهام، سرمایه گذاری در اوراق قرضه و وام های تجاری به کشورهای فقیر و در حال توسعه منتقل می شود (احمدی علی آبادی، ۱۳۸۲).

"گیدنز"<sup>۱</sup> (1990) جهانی شدن را فرایندی می داند که به وسیله آن، رویدادها، تصمیمات و فعالیتهای انجام گرفته در یک قسمت از جهان نتایج تاثیر گذاری بر افراد، گروهها و جوامع در سایر نقاط می گذارد. در واقع، جهانی شدن روندی است پر قدرت که در فرصتی نسبتاً کوتاه کشورهایی را که نتوانند خود را با آن تطبیق دهند پشت سر خواهد گذاشت، اما در صورت بهره برداری مناسب می تواند موجب توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی گسترده کشورهای جهان گردد. (زمانی، ۱۳۸۴). "اندرسون" (۲۰۰۰) جهانی شدن را به عنوان کاهشی در هزینه های فعالیتها تلقی می کند. "دیوید هلد" (1996) در کتاب "دموکراسی و نظم جهانی" با وجود داشتن نگاه آسیب شناختی به جهانی شدن، این پدیده را حرکتی به سمت نوعی دموکراسی جهانی می بیند که در عین حال کثرت فرهنگی و اقتصادی را نیز در خود خواهد داشت. "مانوئل کاستل" (1990) با اشاره به عصر اطلاعات، جهانی شدن را ظهور نوعی جامعه شبکه ای می داند که در ادامه حرکت سرمایه داری، پهنه اقتصاد، جامعه و فرهنگ را در بر می گیرد. از آن جهت که در سالهای گذشته جهانی شدن به عنوان اصطلاحی اقتصادی شناخته می شد تعاریف ارائه شده نیز بر همین بینه استوار بود ولی آنچه مسلم است، فرایند جهانی شدن بسیار گسترده و فراتر از فقط بعد اقتصادی آن است. به طور کلی ابعاد جهانی شدن عبارتند از: 1- بعد اقتصادی 2- بعد اجتماعی و سیاسی 3- بعد فرهنگی 4- بعد تکنولوژیکی 5- بعد جمعیتی. (توکلی، 1384)

مع الوصف، جهانی شدن به عنوان یکی از مهم ترین ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در روابط بین کشورهای توسعه یافته و کمتر توسعه یافته آشکار شده است. جهانی شدن اقتصاد که در میانه قرن نوزدهم آغاز شده بود در دهه ۱۹۹۰ همچنان بر سر زبانها جاری است. تاثیر فراگیری بر توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به ویژه بر کشورهای کمتر توسعه یافته گذاشته است. واترز (۱۹۹۵) جهانی شدن را رایج ترین مفهوم دهه ۱۹۹۰ می داند که بایستی توسط همه کشورها به ویژه کشورهای کمتر توسعه یافته به منظور تداوم به دست آوردن منافع بهینه در نظر گرفته شود. (واترز، 1379).

اما یکی از تاثیرات مهم جهانی شدن بر حوزه فرهنگ است بدین صورت که، فروریزی مرزها و فضاها محدود، موجب برخورد فرهنگها با یکدیگر و با فرهنگ جهانی می شود که در اثر این برخورد، با فرهنگهای دیگر مستحیل می شوند، برخی دیگر موضعی سرسختانه و ستیز آمیز نسبت به فرهنگ مهاجم اتخاذ می کنند. شماری از فرهنگها به همزیستی مسالمت آمیز تن می دهند و تعدادی هم گفت و گو و تبادل فرهنگی را گریزناپذیر می دانند. از طرف دیگر درست است که فرایند جهانی شدن به همگونی و یکدست شدن فرهنگ و تفاوت زدایی و تنوع زدایی می انجامد، ولی نوع

<sup>۱</sup>. استاد دانشگاه و مدیر مدرسه علوم اقتصادی و سیاسی لندن

دیگری از همزیستی‌ها، آمیزش‌ها، تفاوت‌ها و خاص‌ها را هم پدید می‌آورد. (گل‌حمدي، 1381).

## ۲- بیان مسئله

واژه جهانی‌شدن به عنوان یک واژه علمی تا اوایل یا حتی اواسط دهه ۱۹۸۰ در محافل دانشگاهی چندان به رسمیت شناخته نمی‌شد و تنها در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ بود که اعتبار علمی پیدا کرد بطوری که امروزه به گفته رابرتسون، "ردیابی نحوه انتشار آن در سراسر جهان ناممکن است" و دیگر گریز یا عقب‌نشینی هم از آن متصور نیست<sup>۱</sup> و یا به نظر "آنتونی گیدنز"، "بسیار پیچیده‌تر و غیرمتمرکزتر از آن است که بتوان ادعای کنترل آن را کرد." (گیدنز، ۱۳۷۹). جهانی‌شدن یک پیشرفت جدیدی نیست بلکه گام‌های آن در نتیجه پیشرفت فناوری‌های نوین به ویژه در عرصه ارتباطات از راه دور سریع‌تر شده است (Globalization, ۲۰۰۲). جهان‌شدن باعث افزایش دسترسی به اطلاعات و درک اهمیت آن گشته است و در عرصه اطلاعات نیز جهانی‌شدن به مثابه تسهیل جریان اطلاعات بر فراز مرزها یا بدون توجه به مرزها تلقی می‌شود (Nayyer, ۲۰۰۳). جهانی‌شدن تغییرات چشمگیر در بسیاری از عرصه‌های حیات بشری را در بطن خود می‌پروراند. به دنبال این فرایند سیاست، امنیت، اقتصاد، تجارت، فرهنگ، هویت، ارتباطات، فناوری، اطلاع‌رسانی، محیط زیست، منابع طبیعی و تعاریف اجتماعی و سیاسی و فرهنگی همگی شکل و نمود جدیدی پیدا کرده است.

امروزه، گفتگو و بحث در باره جهانی‌شدن، جنبه‌ها و ابعاد گوناگون آن، چه در سطح ملی و چه در مقیاس جهانی، رونق گرفته است و نقل محافل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شده است. فرایند جهانی‌شدن را اساساً در چهار حوزه فنی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مطالعه می‌کنند. اما مهم‌ترین حوزه این فرایند در عصر پسا مدرن، نقش و جایگاه فرهنگ است. در حالی که در عصر مدرنیته فرهنگ به مثابه هنر عالی، حورزه خاصی از جامعه را اشغال کرده بود، در عصر پسامدرن، به دیگر عرصه‌های جامعه نیز راه یافته است. در سطح اقتصادی شاهد حصول شدن فرهنگ بوده ایم و در همین حال، خود اقتصاد در شکل‌پدیده‌هایی مانند آگهی و تبلیغات، اوقات فراغت، صنعت خدمات و بازاریابی مطمئن و متناسب با شیوه زندگی، به گونه‌ای فزاینده به فرهنگ وابسته شده است. در سطح سیاسی، سیاستمداران از طریق رسانه‌ها با مخاطبان‌شان ارتباط برقرار می‌کنند و در حوزه اجتماعی، تمایزات بیشتر از گذشته به صلاحیت‌های فرهنگی وابسته هستند تا به قدرت اقتصادی یا سیاسی.

اما یکی از تأثیرات مهم و چالشی این پدیده بر حوزه حساس فرهنگ است. بسیاری از ما زندگی محلی داریم. اما، جهانی‌شدن، حتی بافت محلی و به تبع آن، ماهیت تجربه فرهنگی ما را نیز تغییر می‌دهد. فرهنگ، دیگر بـیش از ایـن بـه محدودیت‌های محلی اش «وابسته» نیست. این به معنای آن نیست که جهانی‌شدن، محلی بودن‌ها را حذف می‌کند. بلکه تجربه فرهنگی به شکل‌های متنوع آن، از «لنگرهای سنتی اش» در محلی بودن‌های خاص «جدا می‌شود». هرچند تعداد اندکی از نظریه پردازان جهانی‌شدن، آشکارا اندیشه‌هایشان را پسا ساختارگرا یا پسا مدرن می‌نامند، لیکن، جهانی‌شدن با پسا مدرنیته پیوند خورده و در رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی در چهارچوب چرخش پسامدرن تئوریزه شده است. به همین ترتیب "فرهنگ جهانی"، اغلب فرهنگی پسامدرن تلقی شده که سریعاً در حال تغییر، پاره پاره و گسسته، متکثر، مختلط و تلفیقی شدن است. اینکه فرهنگ جهانی را باید پسا مدرن دانست، حداقل از بعضی جهات عجیب نیست. فرهنگ جهانی، به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر گسسته و متکثر است. زیرا، فرهنگی جهانی و یکپارچه نیست. هیچ یک از نظریه پردازان جهانی‌شدن معتقد نیستند که یک فهرست جهانی واحد از اعتقادات و شیوه‌ها وجود دارد. اما، تلقی از فرهنگ

جهانی به عنوان يك فرهنگ پسا مدرن ، پسا فراتر از پذیرش ناهمگونی ، پاره پارگی ، گسستگی و سیالیت آن است. این فرهنگ ، به معنی اندیشیدن در مورد این وضعیت نیز هست ، که ارزش های فرهنگی غرب اکنون صرفاً به یکی از شیوه های نگاه به جهان در بین بسیاری از دیدگاه ها تبدیل شده است. از دیدگاه پسا مدرن ، فرهنگ غرب ، دیگر مانند موقعیتش در عصر مدرنیته ، يك فرا روایت تعیین کننده نیست. بلکه اکنون به يك روایت در بین دیگر روایات تبدیل شده است.

بنابر این شناخت وجوه جهانی شدن و تاثیر آن بر نظام ها و نهاد های اجتماعی، عرصه تحقیقاتی و قلم فرسایی جدید و گسترده ای را پدید آورده و ذهن پژوهشگران و صاحبان اندیشه را به خود مشغول کرده است (موکهرجی، ۱۳۸۲).

بر این اساس سوالاتی که در این مقاله رسیدن به پاسخ آن مد نظر است عبارتند از:

1. آیا جهانی شدن بر حوزه فرهنگ تاثیر معنی دار گذاشته یا می گذارد؟
2. ابعاد و مولفه های جهانی شدن حاکم بر سیر تحول فرهنگی در جهان معاصر کدامند؟
3. آیا تفاوت میان جهانی شدن با جهانی سازی يك امر انتزاعی و ذهنی است یا يك واقعیت بیرونی و عینی؟
4. آیا آنچه در صحنه جهانی در حال وقوع است امری واحد است و تنها، تلقی و برداشت از آن متفاوت است؟

### ۳- مبانی نظری:

#### ۳-۱- پیشینه تاریخی موضوع

جهانی شدن - واژه رایج دهه ۱۹۹۰ میلادی - یکی از مناقشه آمیزترین موضوعات در علوم اجتماعی است که هرچند در مورد آن بحث های زیادی صورت گرفته است ولی هنوز تعریفی جامع و فراگیر - که دربردارنده کلیه جوانب این پدیده باشد - ارائه نشده است. و همچنان پیرامون تعریف آن مشاجرات و ابهامات فراوانی مشاهده می شود. برخی نویسندگان جهانی شدن را "مرحله ای از سرمایه داری" و یا " مدرنیته اخیر" خوانده اند (بهکیش، ۱۳۸۰) و برخی دیگر جهانی شدن را معادل غربی سازی، نوین سازی یا جهانی سازی بویژه در شکل آمریکایی آن دانسته اند. (سالواتوره و دیگران، ۱۳۷۵).

اما ریشه تاریخی جهانی شدن را می توان به گذشته تاریخی بشر و به گذشته های دور مربوط دانست. واژه جهانی شدن بیش از 400 سال قدمت دارد، اما اصطلاح Globalization از دهه 1960 میلادی رواج یافته است و در واسط دهه 1980 به بعد اعتبار علمی کسب نموده است. (زیادی، 1383). آنچه محرز است جهانی شدن با توسعه جهانی بازارهای اقتصادی همراه بوده است. (Giddens ۱۹۹۰) و توسعه بازارهای اقتصادی نتیجه فعالیت گسترده شرکت های چند ملیتی بوده که نقش محوری را در فرآیند جهانی شدن ایفا نموده اند. (sklair ۱۹۹۴).

از دیدگاه زبان شناختی مفهوم «جهانی شدن» واژه ای است معادل Globalization، که بار معنایی ویژه ای را در چارچوب اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی دارد. هر چند در متون متنوع علمی از این واژه با احتیاط سخن رفته و آن را مغایر با جامعه جهانی<sup>۱</sup>، نظام جهانی<sup>۲</sup>، بین المللی شدن<sup>۳</sup>، و جهان گرایی<sup>۴</sup> دانسته اند، ولی توصیف مشابهی از این واژه در بین عالمان رشته های مختلف علوم انسانی موجود است که به فرآیند و جریان آزاد تفکر و سرمایه مرتبط می شود. در تعریف مادی از واژه جهانی شدن

---

. World society  
. World system  
. Internationalization  
. Globality

«ادوارد آنتات»<sup>۱</sup> از کارمندان ارشد «صندوق بین‌المللی پول»<sup>۲</sup> می‌گوید: «جهانی شدن به فرآیندی اطلاق می‌شود که طی آن جریان آزاد اندیشه، انسان، کالا، خدمات، و سرمایه در دنیا میسر می‌شود. در علم معانی بیان، جهانی شدن فرایند کوتاه کردن فاصله‌ها، تغییر در تجارب زمانی و ارائه ماهیت جهانی است. (آنتات، 2003).

در فرهنگ "هایپر دیکشنری" جهانی شدن، به منزله رشد در مقیاس جهانی تعریف شده است (Hyperdictionary, ۲۰۰۲).

به عقیده "مالکوم واترز" «جهانی شدن فرآیند اجتماعی‌ای است که در آن قیدوبندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می‌رود و مردم به‌طور فزاینده‌ای از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند». (waters, ۲۰۰۰).

"مارتین آلبرو"، جهانی شدن را، جهانی ساختن یا جهانی ساخته شدن و دگرگونی تاریخی می‌داند. به عقیده آلبرو جهانی شدن فرآیندهایی است که بر اساس آن تمام مردم جهان در جامعه واحد و فراگیر جهانی به هم پیوند می‌خورند. (Albrow, ۱۹۹۶). صندوق بین‌المللی پول (IME). جهانی شدن را ادغام وسیع‌تر و عمیق‌تر تعریف می‌کند به عبارت دیگر جهانی شدن را "رشد وابستگی متقابل کشورها در سراسر جهان از طریق افزایش حجم و تنوع مبادلات کالا و خدمات و جریان سرمایه در ماورای مرزها و همچنین از طریق پخش گسترده‌تر و وسیع‌تر تکنولوژی می‌داند. (Clack, ۱۹۹۴). "آنکتاد" جهانی شدن را افزایش جریان‌های مجاری منابع و تولیدات کشورها با حضور تشکیلات سازمان یافته‌ای برای اداره فعالیت‌های اقتصاد بین‌المللی می‌داند. (Parakas, ۲۰۰۰). در معنای خاص جهانی شدن عمده‌ترین میراثی است که قرن ۲۱ از آخرین دستاورد‌های علوم اجتماعی در آخرین دهه قرن بیستم به ودیعت گرفته است. (Robertson, ۱۹۹۲, Inny, ۱۹۹۲).

بنابر این، در مفهوم عام جهانی شدن از سوئی معادل با واژه بین‌المللی به کار می‌رود که عبارت است از افزایش تعاملها و وابستگی‌های بین مردم کشورهای مختلف. جهانی شدن شکل‌گیری شبکه‌ای است که طی آن اجتماعات که پیش از این در کره‌های دورافتاده و منزوی بودند، در وابستگی متقابل و وحدت جهانی ادغام می‌شوند. از اینرو جهانی شدن به معنی تغییر دادن منجر به فضا و زمان و فشرده ساختن آن است. (نصیری،

1385)

### ۳-۲- ادبیات موضوع

بی‌شک مهمترین و بارزترین وجه تمایز اقتصاد امروز و دیروز، جهانی شدن است. پدیده جهانی شدن تحولات اساسی در ابعاد مختلف در جهان امروز ایجاد کرده است. در بعد اقتصادی شامل گسترش و یکپارچگی بازارهای مالی و مبادلات تجاری، ایجاد سازمانهای اقتصادی بین‌المللی نظیر اکو، نفتا، آس آن، اتحادیه پولی کشورهای اروپایی (یورو)، ادغام بازارهای مالی و بانکهای بزرگ جهان و از همه مهمتر تاسیس سازمان تجارت جهانی<sup>۳</sup> و در پی آن، آزاد سازی تبادل کالا و نقل و انتقال سرمایه بین کشورها و ادغام شرکت‌های تولیدی بزرگ (کرایسلر- دایملر)، همه از مظاهر جهانی شدن اقتصاد است.

در بعد سیاسی؛ این تحول با سقوط نظامهای تمامیت‌خواه و اقتدارگرایانه گرایش به دموکراسی و تکثر<sup>۴</sup> سیاسی و احترام به حقوق بشر، بوده است و

<sup>۱</sup>. Anitath

<sup>۲</sup>. International monetary fund(IMF)

<sup>۳</sup>. Economic Corporation Organization(ECO)

<sup>۴</sup>. North Atlantic Free Trade Association(NAFTA)

<sup>۵</sup>. Association of South East Asia Nations(ASEAN)

<sup>۶</sup>. EURO

<sup>۷</sup>. World Trade Organization(WTO)

<sup>۸</sup>. Pluralism

در بعد فرهنگی؛ گرایش به سوی ایجاد فرهنگ جهانی با ارزش و معیارهای خاص و در نهایت در بعد ارتباطات شامل گسترش بی‌حد و مرز شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت در اقصی‌نقاط جهان است. در این میان برخی از دانشمندان کوشیده‌اند تا جهانی‌شدن را به صورتی عام و در چارچوب کل تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تعریف کنند و گروهی دیگر در تعریف جهانی‌شدن، بیش‌تر به بُعد اقتصادی آن توجه کرده‌اند.

"پراتون"<sup>۱</sup> جهانی‌شدن را فرایندی از تحول می‌داند که مرزهای سیاسی و اقتصادی را کمرنگ کرده ارتباطات را گسترش داده و تعامل فرهنگها را افزون می‌نماید به نظر وی جهانی‌شدن پدیده‌ای چندبعدي است که آثار آن قابل تسری به فعالیتهای اجتماعی اقتصادی سیاسی حقوقی فرهنگی نظامی و فناوری است و همچنین فعالیتهای اجتماعی همچون محیط زیست را متأثر می‌کند. (عزیز الاسلام، ۱۳۸۱). به عقیده "مایکل تانز"، جهانی‌شدن پیامد یک انقلاب تکنولوژیک است که همزمان با رایانه‌ای کردن امور ارتباطات راه دور و حمل و نقل سریع مشاهده می‌شود. (Friedman, ۱۹۹۹). جهانی‌شدن یک فرایند موزون نیست و پیامدهای متنوعی برای جوامع گوناگون در حوزه‌های مختلف دارد. (قوام، ۱۳۸۲). در واقع جهانی‌شدن پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی است و در تلاش برای ارزیابی آن، باید با این فرض واقع‌گرایانه شروع کنیم که جهانی‌شدن، حقیقتی از زندگی امروز ما شده است؛ روندی غیرقابل‌تغییر که وعده رشد و ثروت را می‌دهد. این پدیده، دنیا را چنان به هم تنیده است، که کمتر واحد اجتماعی را می‌توان یافت که درهای خود را بر روی جریان‌ها و شبکه‌های جهانی بسته باشد، حتی محکم‌ترین مرزهای طبیعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیز بینابین شده است و دگرگونی جایگزین ثبات و قطعیت شده است (توحیدفام، ۱۳۸۱).

گرچه اصطلاح جهانی‌شدن در ابتدای‌نشانی از ترکیب جهانی توافقات تجارت جهانی آزاد، شبکه جهانی و یکپارچگی بازارهای مالی بود که مرزها و فاصله‌ها را از بین برده و جهان را به عنوان یک واحد کل اقتصادی مطرح کرد. ولی از اواخر ۱۹۶۰ فرایند جهانی‌شدن در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی متجلی گردید. بویژه این امر در اقتصاد و فرهنگ مشهود است و روز به روز وسیع‌تر می‌شود. (۱۹۹۸). (Robertson).

جهانی‌شدن ترکیب جهانی توافقات تجارت آزاد، شبکه جهانی و یکپارچگی بازارهای مالی رقابتی که مرزها و فاصله‌ها را پاک کرده و دنیا را به عنوان یک واحد کل متحد ساخته است (رابرتسون، ۱۳۷۹). هرچند که واژه جهانی‌شدن ظاهراً به پدیده اقتصادی اشاره دارد. اما عواملی وجود دارد که تأثیرات جهانی‌شدن را اجتماعی و فرهنگی تر می‌سازد. ایده‌ها، آیین‌ها، حرکات فرهنگی و نمونه‌هایی از آن همگی به دنبال مبادلات کالاها بر فراز مرزهای ملی حرکت می‌کنند (Kluver, ۲۰۰۰).

بنابراین، خواه جهانی‌شدن را تحولی مثبت و یا منفی تلقی نماییم، آنچه مسلم است این است که این پدیده، نظام جهانی را آشکارا تغییر داده است و فرصت و تهدید را بطور همزمان ایجاد نموده است. (گیتز، ۱۳۸۴). در اصطلاح، جهانی‌شدن اندیشه‌ای کلیدی نهفته است که بدون توجه به آن، نمی‌توان در خصوص احتمالات مربوط به جامعه بشر در هزاره سوم درک و نظر درستی پیدا کرد. (سوئیزی، ۱۳۸۰). زیرا، جهانی‌شدن پدیده‌ای اجتماعی است که شامل فرآیندهای می‌شود که روابط اجتماعی و وابستگی متقابل را تشدید و تقویت می‌کنند (گیدنز، ۱۳۷۹، ص ۷۵).

#### 4- روش شناسی

دستیابی به هدف‌های علم یا شناخت علمی میسر نخواهد بود مگر زمانی که با روش‌شناسی درست صورت پذیرد. به عبارت دیگر تحقیق از حیث روش است که اعتبار می‌یابد نه موضوع تحقیق (خاکی، ۱۳۷۸، ص ۱۱). هدف از

<sup>۱</sup> Perraton

انتخاب روش تحقیق آن است که محقق مشخص نماید چه شیوه و روشی را اتخاذ کند تا او را هر چه دقیق تر آسانتر سریع تر و ارزانتر در دستیابی به پاسخ یا پاسخ هایی برای پرسش یا پرسشهای تحقیق مورد نظر کمک کند. انتخاب روش تحقیق تا حد زیادی بستگی به هدف ها و ماهیت موضوع تحقیق و امکانات اجرایی آن دارد (دلاور، ۱۳۷۶). با توجه به دو رویکرد خردگرایانه و طبیعت گرایانه و دو دسته روشهای تحقیق منتهی از آنها به نامهای روشهای کمی و کیفی می باشد که مقاله حاضر از نوع کیفی بوده و با توجه به ویژگی آزمایشی و یا غیرآزمایشی بودن تحقیقات، روش این مقاله، روش غیرآزمایشی (بازرگان و دیگران، ۱۳۷۷، ۷۹) محسوب می شود. همچنین در کلی ترین تقسیم بندی، روش تحقیق را کتابخانه ای و میدانی در نظر گرفته اند که در این مقاله از روش مطالعات کتابخانه ای و اسنادی (کتب، مجلات، مقالات معتبر داخلی و خارجی) استفاده شده است. در واقع از نظر نوع تحقیق، تاریخی و کاربردی بوده است، از آن رو که به بررسی مبانی، نظریه ها، دیدگاه ها و پارادایم های موجود در زمینه جهانی شدن و فرهنگ پرداخته و بر اساس آن پیشنهادات کاربردی ارائه گردیده است

### ۵- جهانی شدن یا جهانی سازی؟!

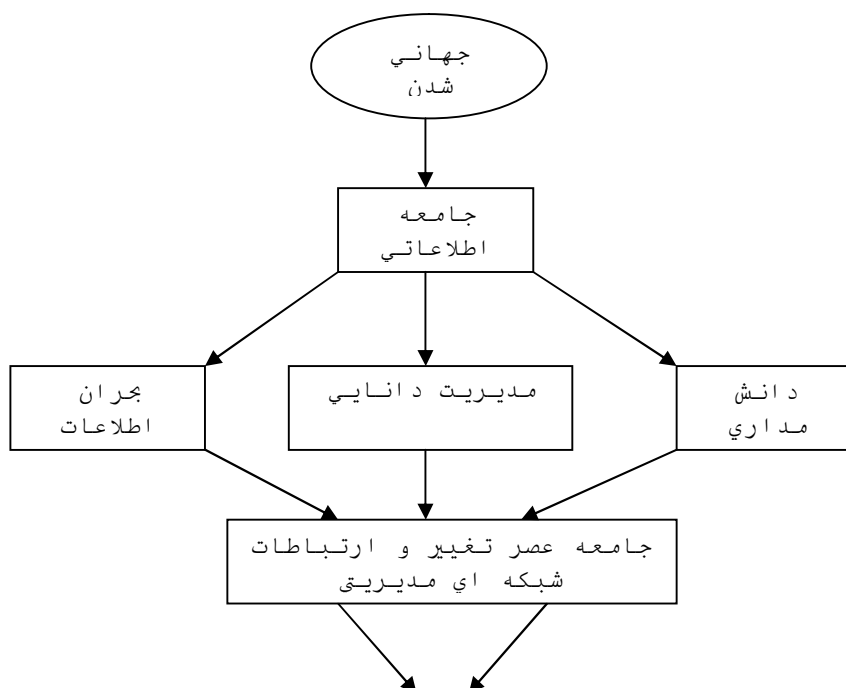
پدیده جهانی شدن از واژه Globalization برگردانده شده که مصدر جعلی از واژه Globe بمعنی کره زمین است. گرچه واژگان کره زمین و "جهان" بسیار قدیمی هستند و ظاهراً ۱۵۰ سال قبل از میلاد مسیح، فردی به نام Crates از کره، برای نمایش سطح زمین، استفاده کرده بود اما مشتقات دیگر این کلمه همچون اصطلاحهای globalize، globalization و globalizing تنها از حدود سال ۱۹۶۰ رواج عمومی یافته است. Globalize فعل گذرا به مفعول است که در آن به فاعل توجه بیشتری می شود و در نتیجه در فارسی به جهانی کردن یا "جهانی سازی" برگردانده می شود. اما همین فعل را می توان بصورت فعل ناگذر لحاظ کرد که در این صورت تأکید بیشتر بر خود فعل است تا فاعل و به این ترتیب به "جهانی شدن" تعبیر می شود. همچنانکه واژه های مشابهی همچون صنعتی کردن یا صنعتی شدن، ملی کردن یا ملی شدن در طول تاریخ شهرت بسزایی پیدا کردند.

شاید تا مدت ها قبل، صاحب نظران تفاوتی میان دو مفهوم جهانی شدن و جهانی سازی قائل نبودند و از این دو معنای واحدی ارائه می کردند. این در حالی است که جهانی شدن مفهومی است که بل ضروره نمی تواند دارای فاعل و عامل باشد، در حالی که جهانی سازی مفهومی است که لزوماً فاعل و عامل می طلبد. با این اوصاف، جهانی شدن فرایندی است گریز ناپذیر که شکل تکامل یافته پیشرفت های بشری در حوزه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است و جهانی سازی پروژه ای است که مشخصاً در راستای تأمین منافع و مسلط کردن ارزش های مورد نظر قدرت برتر در عرصه جهانی و سایر دولت ها و ملت ها است. امروزه، عده ای از بزرگان حوزه علوم سیاسی و روابط بین الملل بر این تفاوت تأکید دارند. "جیمز روزنا"، بر این باور است که جهانی شدن به عنوان یک فرایند زمینه ساز، شکل متفاوتی از یکپارچگی جهانی است (روزنا، ۱۳۷۸). "محمد عابد الجابری" مدعی است که "جهانی شدن به استقبال یک جهان رفتن، آشنا شدن با فرهنگ های دیگر و احترام گذاشتن به آراء و نظریات دیگران است. اما جهانی سازی نفی دیگران و نفوذ در فرهنگ های دیگر و محل برخورد ایدئولوژی هاست." همچنین گروهی از اندیشمندان داخلی نیز بر این مساله تأکید دارند که فرایند جهانی شدن یک واقعیت است و پروژه جهانی سازی حاکی از ایدئولوژی و راهبرد برخورد با فرایند جهانی شدن است. (سیف زاده، ۱۳۷۹).

با پایان جنگ خلیج فارس و برتری آمریکا و متحدین غربی، این ارائه اولین بار در قالب نظم نوین جهانی ظهور و بروز پیدا کرد. نظم نوین جهانی که عبارتست از صلح و دموکراسی برای همه جهان تحت رهبری ایالات

متحده و در میان ملت های جهان ، تنها امریکات که هم ارزش های اخلاقی و هم ابزار لازم برای پشتیبانی از نظم جهانی را داراست. (پرو، ۱۳۸۰). که البته ادعایی بیش نیست و نهاد ها و موسسات شاخص در حوزه فرهنگ و مدیریت در سطح جهان به سهم خود و از طریق تدارک منابع علمی به هدایت این جریان در مسیر صحیح و طبیعی کمک کرده اند. (Anderson, et al ۱۹۹۴)

امروزه فرایند جهانی شدن راه به سوی جامعه دانش مدار و مدیریت گرا می گشاید که در آن دانش و اطلاعات محور رشد و توسعه همه جانبه هر جامعه است (UNESCO, ۲۰۰۳).



شکل ۱: فرایند جهانی شدن در عرصه مدیریت و فرهنگ

"تاملینسون"<sup>۱</sup> به نقل از "ناگهانی است ، با عرصه دیگری که مورد غفلت ، شدن؛ فرایندی است که به صورتی اجتناب ناپذیر ، در بردارنده شکلی از امپریالیسم فرهنگی است . (Tomlinson, ۲۰۰۶). فرهنگ جهانی ؛ تنها یک نیروی همگن کننده نیست ، بلکه ، تنوع و تمایز را نیز تشویق و حمایت می کند. از دهه ۱۹۷۰ اکثر تحلیلگران ، جهانی شدن را معادل آمریکایی شدن می انگاشتند . (Boli & Lechner , ۲۰۰۱)

لذا بر اساس وجود تشتت آراء میان صاحب نظران ، واژه Globalization را گاهی به جهانی شدن و زمانی به جهانی سازی به زبان فارسی بر میگردانند. با نگرشی سطحی ممکن است این دو اصطلاح مترادف به نظر آیند، اما این دو ترجمه به لحاظ بار معنایی و واقعیت کاربردی و ابزاری که منعکس می کنند با هم تفاوت دارند. در برگردان اول یعنی "جهانی شدن"، القای نوعی اراده و اختیار مورد نظر است و می خواهد این پیام را به خواننده منتقل کند که جهانی شدن، واقعیتی است ملموس و ضرورتی است گریزناپذیر که هر جامعه اگر خواهان رفاه شهروندانش باشد، چاره ندارد جز اینکه خود را با این جریان نیرومند، ضروری و مفید به حال

<sup>۱</sup> massey

<sup>۲</sup> Tomlinson



کشورها و به حال جامعه بشري، سازگار کند و باطیب خاطر و اراده آزاد به مقتضیات آن گردن نهد. در برگردان دوم یعنی "جهانی سازی"، سعی بر این است که به واقعیت دیگری اشاره شود و آن اینکه: جهانی شدن طرحی است که توسط کشورهای ثروتمند و قدرتمند دنیا و در راس آنها آمریکا، تدوین شده و منظور از آن ادامه سلطه اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی بر دیگر کشورهای عالم است. (زمانی، ۱۳۸۴).

#### ۶- دیدگاههای مختلف نسبت به پدیده جهانی شدن (موافقان و مخالفان)

در ارتباط با واژه جهانی شدن نگرشهای متفاوتی ابراز شده است و اصولاً رویکردهای مختلف به جهانی شدن، تابع دیدگاهها و تعاریفی است که از جهانی شدن به عمل آمده است. این پدیده را به گونه های مختلف توصیف کرده اند و از زوایای متفاوتی به آن نگریسته اند. گروهی جهانی شدن را یک الزام غیر قابل تفکر و در عین حال یک روند مثبت می دانند و گروهی دیگر با نگرش به آثار این پدیده برای کشورها، آن را معادل نیستی و نابودی دانسته و از آن گریزان هستند.

به عقیده "گیدنز" (۱۹۹۰)، جهانی شدن را می توان به عنوان عامل تشدید روابط اجتماعی جهان که فاصله ها و مکان های دور دست را به گونه ای به هم پیوند می دهد تبیین کرد که به واسطه آن رویدادهای محلی تحت تاثیر حوادثی شکل می گیرد که از نظر جغرافیایی کیلومترها از هم فاصله دارند و بالعکس.

"جان تامیلنسون" (۲۰۰۱)، در تعریف جهانی شدن می گوید: «جهانی شدن، در فرآیند توسعه سریع پیوندهای پیچیده میان جوامع، فرهنگها، نهادها و افراد در تمامی نقاط جهان معنا پیدا می کند.» "هاروی" (۱۹۹۸)، جهانی شدن را متضمن دو عنصر «فشردگی در زمان و مکان» و «کاستن از فاصله ها» می داند. به نظر می رسد از یک دید کلی، جهانی شدن را بتوان چنین معنا کرد: یک تجربه خارج از فضا و همکاری آگاهانه و یا الزامی ملت ها، دولت ها و فرهنگها جهت زیستن در یک دهکده کوچک جهانی و محیطی رقابتی. (تامیلنسون، ۱۳۸۱).

در یک دسته از تعاریف جهانی شدن را مترادف غربی شدن<sup>۱</sup> دانسته اند و این باور را ترویج کرده اند که کشورهای باختر زمین اهتمام می کنند تا دیگر کشورها را به شکل خود درآورند، فرهنگ و خصوصیات اجتماعی و ارزشی آنها را از بین ببرند و فرهنگ و شیوه زندگی غربی را به آنان تحمیل نمایند. اگر این تفکر و دیدگاه را درمورد جهانی شدن بپذیریم، کشورها برای حفظ ارزشها و هویت خود باید در مقابل این سلطه و استیلا ایستادگی نموده و اجازه ندهند جهانی شدن فرهنگ و ارزشهای آنها را بلعد. جهانی شدن را به این تعبیر جهانی سازی یا جهانی کردن نامیده اند و بر این نکته پای فشرده اند که کشورهای قدرتمند به کمک این ابزار در پی آنند که کشورهای ضعیف را به رنگ خود درآورده و هویت آنها را از بین ببرند. جهانی شدن در این تعریف منجر به ایجاد تبعیض و تاراج منابع جهان سوم و از میان رفتن کشورهای فقیر و صنایع و کشاورزی آنها می گردد. در جهانی سازی غرب زده کشورهای در حال توسعه از گردونه توسعه خارج شده، منابع و ثروتهای آنان چپاول می شود و در یک رقابت ناعادلانه فنا و نیستی نصیب آنها می گردد. کسانی که جهانی شدن را به صورت تهدید تعریف می کنند پیش فرض ناگفته شان این است که ما هیچ نقطه قوتی نداریم که بتوانیم در یک عرصه جهانی مطرح سازیم و این اندیشه ای ناصواب و تفکری نادرست است. لذا موضع تمامی مخالفان جهانی شدن براساس این تعریف شکل می گیرد. در دسته دوم تعاریف جهانی شدن، این پدیده به نیرویی توسعه دهنده، رفاه بخش، پیام آور صلح و دوستی و ارتقاء دهنده دانش و فناوری<sup>۲</sup> و ایجادکننده دموکراسی<sup>۳</sup> و

<sup>۱</sup> . Westernization  
<sup>۲</sup> . knowledge & Technology

آزادمنشی تعبیر شده است. در جهانی شدن هر کشوری در یک جامعه جهانی<sup>۲</sup> از مزیت ها و امکانات گسترده تر خدمات علمی و فنی و بهداشتی و امنیتی و زیست محیطی برخوردار می شود و همکاری و نزدیکی ملتها و کشورها با هم به کاهش منازعات و بهره وری بیشتر از منابع، و مبارزه جدی تر و همه جانبه تر با عوارض مخرب دنیای امروز منجر می گردد. Rabertson, et al (۱۹۹۸).

در تعریف دوم جهانی شدن حرکتی است که از مدتها قبل در روند روبه رشد ارتباطات میان کشورها آغاز شده است و حاصل اراده یک یا چند کشور به شار نمی آید. مدیران و کسانی که این تعریف از جهانی شدن را پذیرا می شوند، تلاش دارند تا در جهان پیچیده امروز در مقابل پدیده جهانی شدن با توانمندی خود به طور فعال و اثرگذار عمل کنند و جهانی شدن را به صورت یک فرصت، و نه تهدید در حیات سازمانی خود تجسم نمایند. (نهاوندیان، ۱۳۸۶).

بنابراین، در فضای جهانی شدن باتوجه به دیدگاههای موافقان و مخالفان، مدیران و دولتها زمانی می توانند توفیق پیدا کنند که از حالت انفعالی در مقابل این پدیده خارج شده و به صورت فعال با آن روبرو شوند. در یک حالت تعاملی اثرگذاری و اثرپذیری به طور توأمان رخ می دهد و مدیران اگر به مزیت‌های رقابتی سازمانهای خود آگاه باشند از روابط متقابل با مجموعه کشورها حداکثر بهره برداری را به عمل خواهند آورد.

#### ۷- رابطه و اثرات جهانی شدن بر حوزه فرهنگ

"رولند رابرتسون" می گوید: جهانی شدن، جهان شمول شدن صفات خاص و خاص شدن جهان شمولی هاست (اسلامی، ۱۳۸۲). در واقع مرحله شتابان فعلی جهانی شدن نیز علاوه بر تاثیراتی که بر حوزه‌های سیاست و حکومت، اقتصاد و محیط زیست می‌گذارد به نظر می‌رسد که پیش و بیش از همه در حوزه فرهنگ تاثیر خود را نهاده است و گرایش بیشتری در این راه از خود نشان داده است به طوری که از آن گاه‌ها به جهانی شدن فرهنگ یا جهانی سازی فرهنگی یاد می‌کنند.

شاید هیچ چیز بیش از ابتکارها و اختراعات علمی و صنعتی زمینه این جهانی شدن فرهنگی را فراهم نکرده باشد. ویژگی‌های مشترکی که برای فناوری نوین شمرده است عبارتند از کوچک سازی، شخصی سازی، فشرده سازی، ایجاد ارتباط و استقلال‌طلبی که ریشه در جوامع سرمایه‌داری پیشرفته دارد. این فناوری نوین سه پیامد عمده هم برای جهانی سازی فرهنگ در پی داشته که عبارتند از: ۱) صدور اخبار، اطلاعات، برنامه‌های سرگرم کننده و کالاهای مصرفی از مرکز به پیرامون که توأم با آرمان سازی از شیوه زندگی غربی صورت می‌گیرد، ۲) جذب ملتها به فرهنگ غربی و زبان مشترک و عمومی که انگلیسی است در حالی که فرهنگها و زبان‌های دیگر به حوزه‌های محلی و داخلی محدود شده‌اند. انگلیسی بعنوان زبان استعمار امروزه زبان رسمی یا رایج همه کشورهای مستعمره سابق انگلستان از جمله ایالات متحده، استرالیا، آفریقای جنوبی، هند، پاکستان و کانادا می‌باشد و در نقطه مقابل زبان‌های بومی چون استنادارد و مدون نشده‌اند براحتم قابل تشخیص نیستند و معلمان کافی هم برای آن تربیت نشده‌اند. به همین خاطر بعنوان ناقص، زبان اقلیت و نامناسب با نیازهای جهان نو طرد شده‌اند در حالی که تحقیقات سازمان ملل نشان داده که آموزش به زبان مادری مفیدتر و سریع‌تر است. ۷۰۰ میلیون جمعیت آفریقا به بیش از هزار زبان متمایز صحبت می‌کنند که در نیجریه که زبان انگلیسی زبان مسلط است فقط ۴۰۰ زبان در میان ۲۵۰ گروه قومی رواج دارد. (تامپلسون، ۱۳۸۱).

۳) به عقیده " مک لوهان و گیدنز"، رسانه‌های گروهی با تبدیل روابط انسانی به نمادها و نشانه‌ها، مردم اقصی نقاط جهان را به یکدیگر مرتبط کرده‌اند و در این میان اینترنت که شبکه بین‌المللی ارتباط میان رایانه‌ها است، نقش بسزایی را در این زمینه ایفاء می‌کند. در همین باره "هربرت مک‌لوهان" کانادایی (۱۹۱۱ - ۱۹۸۰)، پیش‌بینی می‌کرد که بر اثر پیشرفت ارتباطات و گسترش وسایل ارتباط جمعی به ویژه تلویزیون، همه افراد جهان می‌توانند در یک لحظه در معرض تصاویر یکسان قرار گیرند و به این ترتیب به عقیده "آلوین تافلر" موجب پیدایش "دهکده‌ای جهانی" متشکل از بشر پراکنده در پنج قاره خواهد شد. (تافلر، ۱۳۷۶)

از بعد فرهنگی، جهانی شدن را بیشتر ناظر بر فشردگی زمان و مکان و پیدایش شرایط جدید برای جامعه جهانی و جهانی شدن فرهنگ است. این بعد از جهانی شدن بر اقتصاد و سیاست تفوق دارد و عمده توجه آن بر روی مشکلاتی تمرکز دارد که فرهنگ جهانی با بهره‌گیری از رسانه‌های جمعی برای هویت ملی و محلی بوجود می‌آورد. مبانی تحلیلی طرفداران فرهنگ جهانی، بر این اصل مبتنی است که رشد فزاینده فناوری وسایل ارتباط جمعی، اینترنت و ماهواره، موجب فشردگی زمان - مکان و نزدیکی فرهنگ کشورها شده است و از این طریق یک فرهنگ مسلط در جهان تشکیل داده است. (میرمحمدی، ۱۳۸۱).

با ظهور چهره جدیدی از سرمایه داری در عصر امپریالیسم و جهانی شدن، به ابعاد فرهنگی و سیاسی بیش از استعمار اقتصادی توجه می‌شود و در جهت خلق فرهنگ‌های جهانی فعالیت می‌کند (Johnston, ۱۹۸۵). تحت تسلط سرمایه داری، تولیدات فرهنگی با تولیدات کالا یکپارچه می‌شود و یک تسلط جدید فرهنگی از طریق جامعه اطلاع رسانی بر زندگی مردم سایه می‌افکند، بدین سان که تولیدات فرهنگی در چارچوب شرایط سیاسی، اقتصادی و

اجتماعی صورت می‌گیرد. روی این اصل در بحث مدرنیسم و پست مدرنیسم، عامل فرهنگ در قانون تحلیل‌های جامعه، در مرحله نهایی سرمایه داری قرار می‌گیرد. (شکوئی، ۱۳۷۵). در زمینه اقتصاد دسترسی به بازارهای جهانی را می‌طلبد و تسخیر بازار مستلزم تغییر در فرهنگ و باورهای دیگر ملت‌ها بود و از همین جا مفهوم صدور ارزش مازاد در تولید و مبادلات فرهنگی شکل گرفت، که در اثر تمایل سیاست‌های اقناعی و مبادله یک سویه فرهنگی تحقق یافت (کاظمی، ۱۳۷۷). بر همین اساس است که "آمانوئل و الرشتاین" با عنوان کردن مفهوم ژئوکالچر (Geoculture) فرهنگ را نظام اعتقادی و ایدئولوژیک، اقتصاد جهانی می‌داند که به سراسر جهان انتشار یافته و فرهنگ‌های محلی جای خود را به فرهنگ قدرتهای امپریالیست غربی داده‌اند. (والرشتاین، ۱۳۷۷)

اصطلاح صنایع فرهنگی<sup>۱</sup> که بوسیله گروهی از دانشمندان علوم ارتباطات مطرح شده است ناشی از کنترل مستقیم قلمروهای فرهنگی است که از طریق نیروهای اقتصادی موفق به حذف مرزهای موجود میان شرایط اقتصادی و عوامل فرهنگی گردیده است و ادغام اقتصاد و فرهنگ را به صنایع فرهنگی تعبیر نموده‌اند (Ianangus, ۱۹۸۹).

به نظر "وریستن" ارتباطات امروزی جهان در مرحله‌ای است که می‌تواند فرهنگ سازی کند. "دراکر" معتقد است که بدون تردید این فرهنگ و ارزش‌های غربی است که جهانگیر خواهد شد. (دراکر، ۱۳۵۷). با رشد حیرت‌آور فن‌آوری اطلاعات و قدرت عظیم رسانه‌های ماهواره و اینترنت، که نسبت به گذشته، انتشار فرهنگی را به کلی متفاوت نموده‌اند و قدرت بلامنازعی را در اختیار غولهای صنعتی قرار داده که به گسترش مرزهای فرهنگی خود بپردازند و در نتیجه نواحی فرهنگی دیگر کشورها را کم رنگ کرده و فرهنگ‌های بومی در هیاهوی فرهنگ مهاجم منفعل شده‌اند. در این شرایط ارتباط انسان با فرهنگ بومی خود، هر آن سست تر شده است. (نوروزی، ۱۳۸۱).

<sup>۱</sup> Cultural Industrial

جهانی شدن فرهنگ نه بر از بین بردن ارزش‌ها<sup>۱</sup> و فرهنگ‌های بومی<sup>۲</sup> و سنتی<sup>۳</sup> بلکه بر ایجاد و گسترش ارزش‌های مشترک انسانی اشاره دارد. نمونه‌های این ارزش‌های مشترک پذیرش مفاهیم<sup>۴</sup> حقوق بشر مقابله با خشونت سازمان یافته دولتی، مقابله با آلودگی محیط زیست و حمایت از قلمرو فرهنگی جوامع ملی می باشد. این ارزش‌های مشترک متفاوت از تمایل<sup>۵</sup> فرهنگی است. واقعیت امر این است که بسیاری از دانشمندان علوم سیاسی و سایر علوم نیز بر جهانی شدن فرهنگ تاکید دارند. فدرستون<sup>۶</sup> با جعل اصطلاح "فرهنگ سوم"<sup>۷</sup> به خلق ارزش‌های مشترک، جدا از ارزش‌های فرهنگی ملی و سنتی، اشاره می نماید و معتقد است "این فرهنگ‌ها فرصت‌هایی برای وفاداری‌های جدید ایجاد می کند که لزوماً همراه با نابودی وفاداری قدیمی نیست". (قریب ۱۳۸۰). رابرتسون بر لزوم برداشتی چند بعدی و کثرت‌گرا از نظام جهانی تاکید دارد که هویت‌های فرهنگی متعدد محلی، ملی و ... عناصر تشکیل دهنده آن است. (رابرتسون، ۱۳۸۰).

بنابراین در جهان کنونی که افراد تحت تأثیر فرهنگ‌های بسیاری هستند، فرهنگی می تواند تداوم یابد که پاسخگوی نیازهای مادی و روحی افراد باشد. هویت مستلزم نوعی انتخاب است. بنابراین باید چنان زمینه‌های فرهنگی تقویت هویت خودی را توسعه داد که افراد دلایل کافی برای انتخاب نمادهای هویت خودی را داشته باشند (اکسفورد، ۱۳۷۸).

## ۸- آرا و نظرات اندیشمندان مدرن و پست مدرن در مورد جهانی شدن و فرهنگ

۸-۱- نظریه‌های گفتمان پسا ساختار گرایی "ارنستو لاکلاو و چانتا موفه" از نظر این دو اندیشمند هر چیزی، "فرهنگی" است و از آنجا که خود واقعیت اجتماعی، از سنخ گفتمان است، بنابراین همواره نظم اجتماعی از طریق فرهنگ ساخته شده مورد مخالفت قرار گرفته و باز تولید شده است. در حالیکه در عصر مدرنیته، فرهنگ به مثابه هنر عالی، حوزه خاصی از جامعه را اشغال کرده بود، در عصر پسا مدرنیته، به دیگر عرصه‌های جامعه نیز راه یافته است (Williams, ۱۹۸۱).

در سطح اقتصادی ما شاهد کالایی شدن فرهنگ بوده ایم و در همین حال، خود اقتصاد نیز در شکل پدیده‌هایی مانند آگهی و تبلیغات، صنعت خدمات و بازاریابی مطمئن و متناسب با شیوه زندگی، به گونه‌ای فزاینده به فرهنگ وابسته شده است. در سطح سیاسی، سیاستمداران از طریق رسانه‌ها با مخاطبان نشان ارتباط برقرار می کنند و در حوزه اجتماعی تمایزات بیشتر از گذشته به صلاحیت‌های فرهنگی وابسته هستند تا به قدرت اقتصادی یا سیاسی، بر این اساس "گریشان کومار" معتقد است اندیشمندان پسا مدرنیته باید تعریف انسان شناسانه‌ی از فرهنگ به عنوان "یک شیوه کلی تفکر، احساس و عمل" ارائه کنند (Kumar, ۱۹۹۵). اما چنین تعریفی به نظر گمراه کننده است. زیرا بر وجود یک فرهنگ یکپارچه دلالت دارد، در حالیکه به عقیده نظریه پردازان پسا مدرنیته، فرهنگ پسامدرن، به بهترین وجه در قالب یک فرهنگ پاره پاره نامعین و بی ثبات متجلی

می شود. و این تجلی در پدیده ایست که از آن تحت عنوان "چرخش پسا مدرن" یاد می شود (نش، ۱۳۸۴).

۸-۲- دومین طیف این نظریه‌ها، افرادی هستند که جهانی شدن را به مثابه نتیجه سرمایه داری می دانند که "ایمانوئل والش‌تاین" با ارائه

<sup>۱</sup> .Values

<sup>۲</sup> Indigenous Culture

<sup>۳</sup> Traditional

<sup>۴</sup> Concepts

<sup>۵</sup> Coercion

<sup>۶</sup> Federeston

<sup>۷</sup> Terd culture

نظریه نظام جهانی و "دیوید هاروی" در کتاب "وضعیت پسامدرنیته" (۱۹۸۹) جهانی شدن را به پسامدرنیته و پسامدرنیسم پیوند می‌زند، استدلال می‌کند که شکل جدیدی از سرمایه داری تحت عنوان «پسامدرنیته انعطاف پذیر» را می‌توان از منظر مارکسیسم کلاسیک درک کرد. به عقیده هاروی، جهانی شدن برای سرمایه داری پدید آمده جدیدی نیست، لکن پسامدرنیته انعطاف پذیر در بردارنده شدت یافتن تراکم و فشردگی زمانی - فضایی است که ویژگی این نوع پسامدرنیته محسوب می‌شود. زندگی اجتماعی تا حدی سرعت گرفته که فضا کاهش یافته یا به کلی از بین رفته است به طوری که ما این وضعیت را در مورد انتقال و دریافت فوری اندیشه‌ها در سراسر جهان با استفاده از ارتباطات ماهواره‌ای شاهد هستیم و به نظر او پسامدرنیته انعطاف پذیر یک فرهنگ پسامدرن خلق کرده است. (Harvey, ۱۹۸۹).

"اسکات لاش و جان یوری"، در کتاب «اقتصاد نشانه‌ها و مکان» (۱۹۹۴) استدلالی مشابه استلال هاروی مطرح کرده، از یک چارچوب مارکسیستی برای توضیح جهانی شدن استفاده می‌کنند. آنها نیز مانند هاروی «مدرنیته» پسامدرنیسم را اصطلاحاتی می‌دانند که به گونه‌ی مفید، ویژگی‌های زندگی معاصر را بیان می‌کنند، هر چند اینها را تداوم سرمایه داری پویا، عنوان نیروی حرکت بخش تاریخ تلقی می‌کنند. اما لاش و یوری، بیش از هاروی این ویژگی‌های جدید را به تفسیری گره می‌زنند که خود آن را «سرمایه داری غیر سازمان یافته» و «پسامدرنیته» می‌نامند. لاش و یوری، استدلال می‌کنند که برای درک سرمایه داری معاصر، آنچه را باید بدانیم دقیقاً این است که «تا چه اندازه خود فرهنگ در اقتصاد نفوذ کرده است».. (Lash and Urry, ۱۹۹۴).

۸-۳- سومین طیف این نظریه‌ها: جهانی شدن را به مثابه مدرنیزاسیون تلقی می‌کنند. متفکرانی همچون "آنتونی گیدنز و اولریش بک"، از یک توضیح چند علتی در مورد جهانی شدن دفاع می‌کنند و آن را نتیجه مدرنیته می‌دانند و تفسیر تک‌علتی مارکسیست‌ها را که بر اساس آن سرمایه داری نیروی حرکت بخش جهانی شدن است را رد می‌کنند. (Mc Grew, ۱۹۹۲). "گیدنز" جهانی شدن را نتیجه پویای مدرنیته (بازاندیشانه) تلقی می‌کند که در بردارنده چیزی است که آن را تکیه برداری (بی‌ریشگی) روابط اجتماعی از طریق فاصله گذاری زمانی- فضایی و استفاده بازاندیشانه از دانش می‌نامد. او بین دوره مدرنیته و دوره‌های پیشین فرق می‌نهد (Giddens, ۱۹۹۰). "بک" مانند گیدنز، به این نگرش معتقد بود که ما در عصر مدرنیته بازاندیشانه زندگی می‌کنیم و نه عصر پسامدرنیته. (Beck, ۱۹۹۲).

۸-۴- طیف چهارم این نظریه پردازان: با توجه به اهمیتی که برای فرهنگ جهانی قایل هستند، جهانی شدن را به مثابه پسامدرنیزاسیون تلقی می‌کنند. به نظر این دسته، جهانی شدن با پسامدرنیته پیوند خورده و در چهارچوب چرخش پسامدرن تئوریزه شده است. به همین ترتیب، فرهنگ جهانی اغلب فرهنگی پسامدرن تلقی شده که سریعاً در حال تغییر، پاره پاره و گسسته، متکثر، مختلط و تلفیقی است. از جمله کسانی که در این طیف قرار می‌گیرند. اصطلاح فرهنگ جهانی برای اشاره به جهانی شدن فرهنگ مورد استفاده قرار می‌گیرد و نه برای ایجاد یک فرهنگ واحد و یکپارچه و برداشت اغراق آمیزی از فرهنگ. اما، تلقی از فرهنگ جهانی به عنوان یک فرهنگ پسامدرن، بسیار فراتر از پذیرش نامگونی، پاره پارگی، گسستگی و سیالیت آن است. (Smith, ۱۹۹۰; Guibernau, ۱۹۹۶).

"آرجان آپادورای" است که بر نامگونی فرهنگ جهانی تاکید می‌کند. به عقیده او، اقتصاد فرهنگی جهانی، یک نظم پیچیده، مختلط، هم پوشاننده و گسست آفرین است و نظریه چشم اندازها را ارائه می‌کند که در بر گیرنده پنج بعد جریان فرهنگی است که عبارتند از: ۱- چشم انداز های

قومي ۲- چشم انداز هاي تکنولوژيک ۳- چشم انداز هاي رسانه يي ۴- چشم انداز هاي تمدني و فرهنگي ۵- چشم انداز هاي ايدئولوژيک. "آپاندوري"، مانند نظريه پردازان گفتمان، عقیده دارد که زندگي اجتماعي سراسر، فرهنگي است. (Appaduria, ۱۹۹۰)

۸-۵- طيف پنجم اين نظريه پردازان: شامل نظريه هاي اجتماعي ميانه روانه ما بعد نوين است که فردريک جيمسون در اين دسته قرار مي گيرد. به نظر او هر چند دوره ما بعد نو تفاوت هاي مهمي با دوره نوين دارد، اما اين دو دوره پيوند هايي نيز با هم دارند که "جيمسون" از آن با عنوان ما بعد نوگرایی يا منطق فرهنگي سرمايه داري اخير مي کند. به نظر جيمسون، اساس سرماييداري نوين، خصلت چند مليتي آن و اين واقعيت است که سرمايه داري نوين دامنه کالا شدن را گسترش داده است. اين دگرگوني هاي ساختار اقتصادي، در دگرگوني هاي فرهنگي بازتاب يافته اند. به عقیده او، فرهنگ گسترش عظيمي در قلمرو اجتماعي مان داشته است، تا بدانجا که مي توان گفت همه چيز در زندگي اجتماعي مان، از ارزش اقتصادي و قدرت دولت گرفته تا عملکرد ها و حتي ساختار روان، به معني اصیل و هنور نظريه پردازي نشده، خصلتي فرهنگي پيدا کرده اند. جيمسون اين صورت ناپديد را به عنوان غالب فرهنگي توصيف مي کند. (ريتز، ۱۳۸۲).

۸-۶- طيف ششم اين نظريه پردازان: نظريه هاي اجتماعي افراطي ما بعد نوين هستند که ژان بودريار در اين گروه قرار دارد. او مفهوم مبادله نمادين را به جاي نفيريشه يي مبادله اقتصادي پيشنهاد مي کند. بعد از آن بودريار به تحليل جامعه معاصر روي آورد، جامعه اي که به گمان او ديگر تحت سلطه توليد نيست. بلکه، رسانه ها، الگو هاي سايرنيتيک و نظام هاي هدايت کننده، فراوري اطلاعات و نظاير آن، بر آن چيرگي يافته اند. بودريار مانند جيمسون مي گويد، ويژگي اين جهان، شبیه سازي ها است، به نظر او ما در عصر شبیه سازي زندگي مي کنيم. براي مثال، بودريار از تحليل رفتن تلوزيون در زندگي و تحليل رفتن زندگي در تلوزيون سخن مي گويد. (ريتز، ۱۳۸۲). او، از چند مفهوم اساسي در جهان پست مدرن ياد مي کند که عبارتند از: ۱- فرا واقعيت ها ۲- شبیه سازي ۳- مبادله نمادين ۴- فريبنديگي ۵- انفجار نشانه ها که بودريار در همه اين اظهار نظر ها، بر فرهنگ تاکيد دارد. (فکوهي، ۱۳۸۲)

۸-۷- در طيف هفتم مدرنيته فرهنگي: هابرماس قرار مي گيرد. هابرماس در تحليل مدرنيته، و آنچه مدرنيته ناتمم مي خواند، متوسل به مفهومي با عنوان مدرنيته فرهنگي مي شود. او مدرنيته اي که امروز در جهان سرمايه داري حاکم است، اصل و اساس مدرنيته نمي داند و معتقد است مدرنيته فرهنگي که در کنار آن و زيرمجموعه آن مباحثي چون عقلانيت ارتباطي، کنش مفاهمه يي، عقلانيت جهان زيست، وضعيت کلامي آرمانی، حوزه عمومي و... مطرح مي شود، بنديان مدرنيته را تشکيل مي دهد. (نظام زاده، ۱۳۸۴). بنابر اي مي توان نتيجه گرفت در ۷ طيف نظريه هاي جهاني شدن فرهنگ اهميت و جايگاه ويژه و حساسي داشته است.

#### ۹- پارادایم هاي نظري در خصوص ارتباط فرهنگ و جهاني شدن

چهار رويکرد در ارتباط با فرهنگ و جهاني شدن مي توان تصور کرد. اين چهار نقطه نظر، با توجه به ماهيت و نقش جهاني شدن داراي ارزش علمي و اطلاعاتي خاص خود هستند. هر کدام از اين نقطه نظر ها، از نظر پاراديمي متمایز با ماهيت و نقش جهاني شدن و فرهنگ توجه کرده اند. اين چهار رويکرد و ترکيب آنها، به ما کمک مي کند تا از تمام زوايا، به مسئله جهاني شدن و فرهنگ توجه کرد. در عين حال، هر کدام از اين پارادایم ها، نظريات، ابزار هاي تحلیلي و مفاهيمي به دست مي دهند

که از دیگری متفاوت است. (Ardalan, 2009, p. 513). جدول زیر این موضوع را نمایش می دهد:

جدول ۱: پارادایم های نظری و چهار رویکرد جامعه شناسی

ساختار رادیکال	گرای انسان رادیکال	گرای رادیکال
کارکرد گرایی	تفسیر گرایی	

جامعه شناسی نظم

عینی  
ذهنی

### ۹-۱- پارادایم کارکردی:

فرض پارادایم کارکردی آن است که جامعه و جود مجرد دارد و از نظم مشخصی پیروی می کند. این این پیش فرض ها منجر به وجود علم اجتماعی عینی و فارغ از ارزش می شود که می تواند شناختی تبدیلی و پیش بینی کننده واقعی از جهان بیرون به دست دهد. جهانی شدن فرایند غیر قابل برگشتی است که در آن ارزش ها و هنجار های انگلو- آمریکایی بر فرهنگ جهان جدید غالبند. بر این اساس گفته می شود شبکه جهانی فرهنگ، قوی ترین نیروی اجتماعی و سیاسی در جهان است. چنین شبکه جهانی از فرهنگ است که ترس برخی دولت های اسلامی از این فرایند و تلاش آنها برای جدار کردن مردمشان از جهان مردمان نشاندن، نشان می دهد. در این پارادایم جریان اطلاعات و کنترل آن توسط برخی دولت های قوی غربی مورد بررسی قرار گرفته و تاثیر دهکده جهانی بر ارزش های دیگر کشور ها کنکاش می شود. در این راستا تاثیر رسانه ها در این دهکده جهانی نیز، مورد اشاره قرار می گیرد. تاثیر و کنترل فرهنگ آمریکایی بر رسانه های عمومی، در فرایند جهانی شدن، در این پارادایم مهم است. (Ardalan, 2009, p. 518).

### ۹-۲- پارادایم تفسیری:

فرض پارادایم تفسیری آن است که واقعیت اجتماعی، نتیجه تفسیر های ذهنی افراد است. در این پارادایم، جهان اجتماعی فرایندی در نظر گرفته می شود که توسط افراد خلق می شود. در این پارادایم، جهان اجتماعی پیوسته، نظام دار و یکپارچه است. پدیده های فرهنگی در این پارادایم، نمود هایی خارجی از تجربه درونی اند. از این رو، علوم فرهنگی، نیاز به کاربست روش های تحلیلی مبتنی بر «درک و فهم» است که از طریق آن یک اندیشمند فرهنگی می تواند انسان ها، اندیشه آنها، احساسات آنها و شیوه ابراز آنها در جهان بیرونی را بفهمد و درک کند. در این پارادایم، موضوع محوری در تعاملات اخیر جهانی، تنش بین تجانس و عدم تجانس فرهنگی است. نیرو های فرهنگی که از کلانشهر های مختلف وارد جوامع جدید می شوند، به طریقی تمایل به بومی شدن دارند. این امر شامل موزیک، سبک های سکونت، علم تکنولوژی، نهاد ها و مناظر می شود. اقتصاد فرهنگی جهان اخیر، نظمی پیچیده ه پوشان و متمایز کننده<sup>۱</sup> است. پیچیدگی آن معطوف به گسست های اساسی مشخصی بین اقتصاد، فرهنگ و سیاست است. این گسست ها را با ارجاع به رابطه بین پنج بعد جریان فرهنگی زیر می توان فهمید:

۱- حوزه قومیتی<sup>۲</sup> ۲- حوزه تکنولوژیک<sup>۱</sup> ۳- حوزه مالی<sup>۲</sup> ۴- حوزه رسانه ای  
۵- حوزه ایدئولوژیک<sup>۲</sup> وجود پسوند مشترك scape در این ابعاد، دلالت بر

<sup>۱</sup> Dis Junctive  
<sup>۲</sup> Ethnoscape

آن دارد که این ابعاد ، روابط عینی خاص نیستند ، بلکه سازه هایی ذهنی اند که عمیقاً تحت تاثیر بافت تاریخی ، زبانی و سیاسی انواع مختلف کنشگران است همچون دولت - ملت ها، شرکت های چند ملیتی ، جوامع مهاجر، جنبش ها و گروه های خرده - ملی (دینی، سیاسی یا اقتصادی) و گروه های چهره به چهره صمیمی، مثل روستا ها ، همسایگان و خانواده ها . بر این اساس ، می توان گفت جهانی شدن فرهنگ، به معنای همگن شدن آن نیست. با این حال ، جهانی شدن از ابزار های همگان سازی مثل تسلیحات ، فنون تبلیغاتی، سلطه زبانی و سبک های پوشش بهره می گیرد. از این رو ، ویژگی محوری فرهنگ جهانی ، عبارتست از : سیاست یكسانی در برابر تفاوت. (Ardalan, 2009, p521).

### ۹-۳- پارادایم انسان گرایی رادیکال:

این پارادایم، انتقاداتی از وضع موجود می کند و از دیدگاه هی ذهن گرایانه با رویکرد تغییر بنیادین ، به سبک های سلطه ، آزادی ، محرومیت و عاملیت می پردازد. این دیدگاه بر اساس زیر بنای ذهنیش تاکید زیادی بر آگاهی انسانی دارد و تمایل دارد که جامعه را ضد انسان در نظر بگیرد. این رویکرد ، فرایند خلق واقعیت را به خودی خود بازتابی می داند، بدان معنا که ، افراد و جامعه از رسیدن به بالاترین پتانسیل ممکن شان بازداشته می شوند. از نقطه نظر این رویکرد ، فاز اخیر جهانی شدن فشرده سازی پیش بینی نشده یی از زمان و مکان است که با خود تراکم بی شماری از ارتباطات اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی را در مقیاس جهانی به همراه دارد. اما، افراد جهانی شدن را به شیوه های متفاوت تجربه می کنند. جهانی شدن ، ثروت و فرصت بزرگی برای عده قلیلی ممتاز فراهم می کند، در صورتی که بسیار دیگر را در فقر و ناتوانی عمیق نگه می دارد. جهانی شدن، هم یك تخریب بزرگ و هم یك خلاق بزرگ اندیشه ها، ارزش ها ، هویت ها، اعمال و جنبش ها ست. از منظر این دیدگاه ، جریانات فرهنگی جهانی، در مدیریت شرکتهای رسانه یی بین المللی قدرتمندی هستند که از آخرین تکنولوژی های ارتباطی برای شکل دهی به جوامع و هویت ها بهره می گیرند. تصاویر و اندیشه ها، اثر شگرفی بر شیوه تجربه افراد از زندگی روزمره شان می گذارند. فرهنگ ، دیگر بیش از این با محل ثابتی پیوند ندارد، بلکه ، معانی جدیدی کسب می کند که منعکس کننده موضوعات مسلط در حال ظهور در زمینه ی جهانی است (Ardalan, 2009, p524).

### ۹-۴- پارادایم ساخت گرایی رادیکال:

این پارادایم بر این انگاشت است که واقعیت ، عینی و مجرد است و گویی ریشه در نگاه ماتریالیستی از جهان طبیعی و اجتماعی دارد. جهان اجتماعی، مثل جهان مادی، وجودی مستقل و بیرون از اندیشه انسان ها دارد. این پارادایم، جامعه را به صورتی بلقوه ، نیروی سلطه گر در نظر می گیرد . در این رویکرد ، فرهنگ چیزی است که برخی آن را احساس می کنند در صورتی که برخی دیگر آن را احساس نمی کنند. در این منش ، هیچ توجیهی معطوف به معیار های جهانی برای ارزش ها و اعمال فرهنگی وجود ندارد. در نظام جهانی فعلی ، پرسش در مورد همگن شدن فرهنگ، که با تقابل «خاص» در مقابل «جهانی» سروکار دارد، می تواند با تقابل «ملی» در مقابل «جهانی» پیوند داده شود. مشکل مرتبط با فرهنگ جهانی از

<sup>۱</sup> Technoscape

<sup>۲</sup> Financescape

<sup>۳</sup> Mediascape

<sup>۴</sup> Ideoscape



آنجا ناشی می شود که تعریف یک فرهنگ، مستلزم تعریف مرزهایی است که سیاسی اند، یعنی مرزهای استعمار و مقابله با استعمار. این مرزها اختیاری اند، زیرا، ترسیم مرزها از یک نقطه و به نقطه دیگر به لحاظ منطقی قاطع و قابل دفاع نیست. مقاومت فرهنگی، مقاومت سیاسی نیز هست. اگر افراد در مقابل ارزش های فرهنگی انکار شده یا مورد غفلت واقع شده شان مقاومت نشان می دهند، در نزاع های سیاسی شان در درون یک دولت نیز، سعی در تقویت موضع فرودستان می کنند. (Ardalan, 2009, p. 28).

#### ۱۰- مدل های جهانی شدن فرهنگی: رویکردی محلی

بر اساس مدل برگر؛ جهانی شدن فرهنگی در راستای چهار خط مرتبط به هم و همزمان پیش می رود. اولی با مفهوم مصطلح به نام «فرهنگ داوس» مرتبط است و فرهنگ نخبگان بازرگانی جهان است. برگر، نسخه دوم را نمایشگاه بین المللی علمی می نامد. که به معنی تعامل روز افزون همیشگی بین طبقه روشنفکران غربی و دورتری نقاط جهان است و نیز شکل گیری از طریق تمام انواع بنیادها، سازمان های غیر دولتی و شبکه های آکادمیک جهانی است که به زبان مفهومی یکسانی را استفاده می کنند. جنبه سوم دیدگاه برگر: فرهنگ عامه می است که برگر آنرا «دنیای مک»<sup>۱</sup> می نامد: «ذائقه های استاندارد» (چی بخورید، چی بپوشید، چی بگویید، چی ببینید و چی گوش کنید). غلبه (حداقل در سطح) فرهنگ رسانه می به سبک آمریکایی که منجر به «اسکان مجدد» بخش قابل ملاحظه می از جوانان در فضای مجازی «دات کام»<sup>۲</sup> می شود. در نهایت، مسیر چهارم و جهانی شدن فرهنگی برگر، مرکب از گسترش روز افزون پروتستاندسم کلیسایی<sup>۳</sup> به مناطقی است که به لحاظ تاریخی با آن بیگانه بوده اند، آمریکای لاتین، آسیای خاوری، جنوب آفریقا و برخی کشور های جدا شده از شوروی سابق. (Vysotska, 2004).

برخی دیگر از نویسندگان، نتایج فرهنگی بر آمده از جهانی شدن را در هشت حوزه مورد توجه قرار داده اند و به مواردی همچون بازسازی صنایع فرهنگی، اهمیت یافتن سیاست های رسانه می، افزایش نقش، اهمیت و جایگاه زندگی روزمره و ... اشاره می کنند. (during, 2005).

#### ۱۱- نتیجه و پیشنهاد

جهانی شدن موجب شده بنا بر ضرورت و تاثیر استراتژیک، از «فرهنگ جهانی» سخن به میان آید. این اصطلاح، حاکی از باور به حرکت همگون ساز تحولات جهانی در جهت ادغام «فرهنگ ها» در قالبی واحد و با خصوصیات عام و فراگیر دارد. با این حال، باید نسبت به تعمیم های تک بعدی حساسیت بیشتری داشت، تا سویه های دیگر روند های جاری، مورد غفلت قرار نگیرد. بر این اساس، می توان گفت در شرایط جدید جهانی، فضا برای برخورد ها و تماس های میان فرهنگی بسیار مهیا تر از گذشته است. این امر، می تواند به تسریع در فرایند های انتقال هنجار های فرهنگی و پر شتاب شدن مداوم دگرگونی های فرهنگی منجر می شود. همچنین، پیامد این شرایط، می تواند برجسته شدن نقاط افتراق و اشتراك فرهنگ ها و آماده شدن زمینه هایی برای برخورد های فرهنگی باشد. "ساموئل هانتینگتون"، در کتابش تحت عنوان "برخورد تمدن ها" چنین استدلال کرده که، سیاست و اقتصاد جهان مدرن، مولودان اصلی تضاد در جهان نیستند. تقسیم های بزرگ بین انسان ها و منبع مسلط تضاد، فرهنگی خواهد بود و خطوط نبرد آینده، خطوط گسل بین تمدن ها خواهد بود که غرب

<sup>۱</sup> Mc world

<sup>۲</sup> dat.com

<sup>۳</sup> evangelical

نیازمند درک بهتر فرهنگ های دیگر و نیازمند توجه به مشترکات مدل های تمدنی متفاوت است (Vysotska, 2004). این اوضاع می تواند موجب بروز داورای هایی در باره خط سیر و چگونگی تحول فرهنگی باشد و گاهی از اراده ای سرلغ گرفته شود که به شکل برنامه ریزی شده و منسجم، درصدد ایجاد تحول فرهنگی در برخی مناطق جهان است. ضمن اینکه سیاست گذاری های فرهنگی در راستای حفظ منافع بلوک های قدرتی می تواند، امری پذیرفته شده و قابل درک و تصور باشد، باید یاد آور شد که سمت و سوی دگرگونی های فرهنگی همچنین می تواند از ناحیه میزان مناسبت یا تطابق باشد که میان فرهنگ ها و نیاز های رو به توسعه انسانی صورت می پذیرد.

مع الوصف، جهانی شدن چه ضرورتی تاریخی و خودجوش باشد و چه پروژه ای برنامه ریزی شده و تحمیلی، واقعیتی ملموسی است که پیش روی جهانیان قرار دارد و فرصت بازیگری در این میدان بر روی همه جوامع باز است. در این میدان هم فرصت فراوان است هم تهدید، اینکه چقدر به صورت یک تهدید درآید یا فرصت، تا اندازه زیادی به ساختار و اوضاع فرهنگی، اجتماعی، برنامه ریزی ها و حاکمیت در یک جامعه بستگی دارد.

بنابراین نه می توانیم و نه شایسته است که در مقابل حضور این پدیده، به حصارکشی بپردازیم. زیرا که از یکطرف از مزایای مثبت آن محروم شده و از طرف دیگر به طور قطع در بلندمدت منجر به بروز آنتروپی مثبت در آن خواهد شد، زیرا که سیستم فرهنگی به دلیل بازبودن ناگزیر از تبادل است و باید توجه داشت که در حل تعارضات فرهنگی رفع صورت مسئله آن هم به شکل صوری و مقطعی عملی بدون نتیجه است. بنابراین پیشنهاداتی می گردد:

۱. درک موقعیت کنونی جهان یکی از ضرورت های اساسی است که در صورت تحقق آن دستیابی به جایگاه مناسب در روابط و مناسبات جهانی دسترس پذیر خواهد بود.
۲. با توجه به اهمیت اطلاعات و دانش در مناسبات اجتماعی و بین المللی و توسعه پایدار جوامع ارج نهادن به فرایندها و عوامل دست اندکار موجب تضمین بهره مندی همگان از این پدیده حیاتی خواهد شد.
۳. تغییر و تحولات سریع در عرصه علم و فناوری ضرورت روزآمد سازی و همگام بودن با پیشرفت ها را بیش از پیش ضروری ساخته است.
۴. مجموعه فرهنگی جامعه را به صورت سیستمی مورد مطالعه قرار داده، زیرا در اینصورت می توان به پرورش و آماده سازی و مصونیت، بیش از بازدارندگی، به ایمن سازی و بیش از گریز انفعالی، به برخورد کنش مند و خلاق در مواجهه با عناصر سیستم فرهنگی غرب دست یابیم.
۵. تهیه و تدوین راهبردهای جامع و فراگیر درباره فرایند جهانی شدن با در نظر گرفتن ویژگیها متفاوت و ابعاد متفاوت فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فنی این پدیده.
۶. با توجه به وضعیت ترکیبی این پدیده که دارای دستاوردهای مثبت و تأثیرات منفی است. آسیب پذیریها در این فرایند گسترده است ولی این به معنای نفی منطق جهانی شدن نیست. بلکه به معنای یافتن راه حل برای معضلات جهانی با منطق و بینش جهانی است. لذا مؤثرترین راه استفاده از فناوریهای رو به توسعه جهان با کمترین هزینه می باشد.
۷. شناخت تجارب و رویکردهای دیگران در قبال جهانی شدن برای ایجاد راهبردی جامع برای کشورها ضروری است.

## منابع

۱. آني نات، ادوارد. (۲۰۰۳). "روياري با چالش‌هاي جهاني شدن". سايت آينده‌نگر (Ayandehnegar.org) نوامبر. ص ۱.
۲. اكسفورد، باري. (۱۳۷۸). "نظام جهاني: اقتصاد، سياست و فرهنگ"، ترجمه هميرا مشيرزاده، تهران: دفتر مطالعات سياسي و بين المللي، ص ۲۲.
۳. احمدي علي آبادي، كاظم. (۱۳۸۲). "جهاني شدن و دستاوردهاي آن". روزنامه ايران. پنج شنبه ۱۶ مرداد. ص. ۵.
۴. بازرگان، عباس. سرمد، زهره. حجازي، الهه. (۱۳۷۸). "روش هاي تحقيق در علوم رفتاري"، نشر آگه، تهران.
۵. بهگيش، (۱۳۸۰). محمد مهدي؛ "اقتصاد ايران در بستر جهاني شدن"؛ تهران؛ نشر ني.
۶. پرور، اسماعيل. (۱۳۸۰). "جهاني شدن يا حكومت جهاني"، مركز پژوهش هاي اسلامي صدا و سيما.
۷. پورا احمد، احمد. \_\_\_\_\_ و رستمي، شايان (۱۳۷۷) "جهاني شدن و شهر"، چ اول، انتشارات جهاد دانشگاهي، تهران.
۸. \_\_\_\_\_ توكلي، جعفر. \_\_\_\_\_ (1384). "جهاني شدن و چالش فقر در كشورهاي در حال توسعه" انتشارات سپهر انديش. تهران.
۹. تاملنسون، جان. (۱۳۸۱)، "جهاني شدن و فرهنگ"، ترجمه محسن حكيمي، تهران: دفتر پژوهشهاي فرهنگي.
۱۰. \_\_\_\_\_ توحيدفام، محمد. \_\_\_\_\_ (1381)، ۷. تفسير فرهنگي جهاني شدن ۷ فصلنامه فرهنگ عمومي، شماره 41-47، ۱۱. تافلر، آلوين. (۱۳۷۶). "موج سوم". ترجمه شهيندخت خوارزمي، نشر ني.
۱۲. خاكي، غلام رضا، (۱۳۷۹). "روش تحقيق در مديريت" مركز انتشارات علمي دانشگاه آزاد اسلامي چاپ اول.
۱۳. دراگر، پيتر (۱۳۷۵). "جامعه پس از سرمايه داري". ترجمه محمد طلوع، تهران
14. دلاور، علي، (۱۳۷۶) " مباني نظري و پژوهشي در علوم انساني و اجتماعي" چاپ دوم، انتشارات رشد.
۱۵. رابرتسون رونالد، (۱۳۸۰)، "جهاني شدن: تئوريهاي اجتماعي و فرهنگ جهاني"، ترجمه كمال پولادي، نشر ثالث با همكاري مركز بين المللي گفت و گوي تمدن‌ها، تهران، ص ۳۹
۱۶. رابرتسون و خودنكر. (۱۳۷۹). "گفتمان هاي جهاني شدن". ترجمه رضا استاد رحيمي هريسي. اندیشه امروز، چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت.
۱۷. ريتز، جورج. (۱۳۸۲). "نظريه جامعه شناسي در دوران معاصر". ترجمه محسن ثلاثي، تهران، انتشارات علمي.
۱۸. رابرتسون، رونالد. (۱۳۸۰). "جهاني شدن تئوري هاي اجتماعي و فرهنگ جهاني". ترجمه كمال پولادي. تهران. نشر ثالث.
۱۹. روزنا، جيمز. (۱۳۷۸). "پيچيدگي و تناقض هاي جهاني شدن"، فصلنامه سياست خارجي، سال دوازدهم، شماره ۴، ص ۱۰.

۲۰. زیاری، کرامت‌الله (۱۳۸۳). "مکتب‌ها و نظریه‌ها و مدل‌های برنامه ریزی منطق‌های"، چاپ اول، انتشارات دانشگاه یزد، یزد
۲۱. زمانی، هادی (1384). "فرصت‌ها و چالش‌های جهانی شدن" انتشارات بال. تهران. ایران،
۲۲. سالواتوره و دیگران (۱۳۷۵)؛ "گات و نظریه‌های جدید تجارت بین الملل": ترجمه احمد اخوی؛ موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۲۳. سیف زاده، احمد. (۱۳۸۰). "جهانی کردن فقر و فلاکت"، تهران، انتشارات آگاه.
۲۴. شوکتی، حس. (۱۳۷۳). "دیدگاه‌های نو در فلسفه جغرافیا"، جلد دوم، انتشارات گیتاشناسی، تهران.
۲۵. عزیزالاسلام؛ "جهانی شدن و توسعه با نگرش به تجربه آسیا"؛ ترجمه فرهادی و پناهی؛ مجله برنامه و بودجه، شماره ۶۴
۲۶. فکوهی، ناصر. (۱۳۸۲). "تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی"، تهران، نشر نی.
۲۷. قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۲). "جهانی شدن و جهان سوم"، چاپ اول، انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۸. کسرمی، علی‌اصغر (۱۳۷۷). "نظریه مبادله ارزش‌مازاد فرهنگی"، مجموعه مقالات چستی‌گفتگوی تمدن‌ها، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران.
۲۹. کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۵). "عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ظهور جامعه شبکه‌ای"، ترجمه علیقلیان و خاکباز، انتشارات طرح نو.
۳۰. گل‌محمدی، احمد، (1381). "جهانی شدن فرهنگ، هویت"، تهران، نشر نی،
۳۱. گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۹). "جهان رهاشده: گفتارهایی درباره یکپارچگی جهان"، ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، انتشارات علم و ادب، تهران.
۳۲. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۲). "جامعه‌شناسی"، ترجمه منوچهر صبوری، تهران. نشر نی.
۳۳. موکهرجی، آ. ک. (۱۳۸۲). "تاریخ و فلسفه کتابداری". ترجمه اسدالله آزاد. تهران: کتابدار.
۳۴. میرمحمدی، داود (۱۳۸۱). "جهانی شدن، ابعاد و رویکردها، فصلنامه مطالعات ملی"، سال سوم، شماره ۱۱.
۳۵. واتسون و مالکوم (۱۳۷۹) "جهانی شدن": ترجمه مردانی، اسماعیل و مریدی، سیاوش؛ تهران، سازمان مدیریت صنعتی.
۳۶. نصری، اسماعیل و دیگران (۱۳۸۵). "تأثیر جهانی شدن بر ساختار فضایی کلان‌شهرهای ایران"، مجموعه مقالات اولین همایش جغرافیا و قرن ۲۱ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.
۳۷. نوروزی، علیرضا. (۱۳۸۱). "حقوق مالکیت فکری": حق مؤلف و مالکیت صنعتی. تهران: چاپار، ص ۱۴۰.
۳۸. ناظم زاده، سیدعلی. (۱۳۸۴). "منظومه هابرماسی مدرنیته: تحلیلی از نظریات هابرماس درباره مدرنیته و مدرنیته فرهنگی". تهران.
۳۹. وبستر، فرانک. (۱۳۸۴). "نظریه‌های جامعه‌اطلاعاتی". ترجمه مهدی داوودی، چاپ دوم، انتشارات وزارت امور خارجه.
۴۰. والرشتاین، آمانوئل (۱۳۷۷). "سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی". ترجمه پیروز ایزدی چ اول، تهران.



٦٨. Vysotska, Natalia .(٢٠٠٤),Culture In Globalization :Challenges and Prosects Onlin  
at:[www.fulbright.org.ua/app/yb ٢٢/٣/٢٠٠٤.pdf](http://www.fulbright.org.ua/app/yb٢٢/٣/٢٠٠٤.pdf).
٦٩. Waters, A.L. (٢٠٠٠). Globalization, information and developing countries: A selected guid to  
information resources. [online]. Available at: <http://slis.ualberta.ca/issues/alg\global.htm/>
٧٠. Williams ,R.(١٩٨١). Culture .Fontan :Glasgow.
٧١. [www.globalization.ir](http://www.globalization.ir)
-